

به نام خداوند مهربان

زن در کشکول شیخ بهایی

نویسندگان : 1 - فریبا ولی پور عالم دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی ، خرم آباد ، لرستان

2 - معصومه یاسمی فر دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی ، خرم آباد ، لرستان

Archive of SID

چکیده: بهالدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهایی یکی از بزرگان شیعه در عرصه ی دین ، سیاست ، معماری ، هندسه ، ادبیات و ... است که در هر کدام از این علوم آثار ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشته است. یکی از آثار او کتابی است به نام کشکول که در آن روایات و عبارات نسبتاً کوتاه و ارزشمندی را با تنوع موضوع فراوان آورده است . در این مقاله به بررسی نگرش شیخ بهایی پیرامون زن و ذکر گزیده ای از روایات و عبارات ایشان در ارتباط با زن پرداخته شده است .

در این اثر شیخ بهایی دارای دیدگاهی مثبت نسبت به زن است و بنابر اعتقادات شیعی خود زن را موجودی ارزشمند و فداکار معرفی کرده و داستانهایی کوتاه در ارتباط با این مقوله را در کتابش آورده است . شیخ بهایی چند نمونه از داستانهای مربوط به زنان مسلمان صدر اسلام بیان کرده است که نقطه ی اشتراک همه ی آنها ستایش زن است . در کنار این دیدگاه دینی و عالمانه ی او به زن، گاهی اوقات هم به نکوهش زنان پرداخته است ، که این نکوهش ها یا جنبه ی طنز دارند و یا ابیاتی برگرفته است از منظومه های عاشقانه ی ادبیات فارسی هستند که بنا به سیر روایی داستان سروده شده اند و شیخ از میان قسمت های مختلف داستان تنها به آوردن آن ابیات اکتفا کرده است.

واژگان کلیدی : شیخ بهایی ، زن ، کشکول ، بهالدین عاملی .

مقدمه : بهالدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهایی از عالمان بزرگ شیعی در سده ی دهم و یازدهم هجری است . او از جمله نوادر روزگار است که در عرصه های گوناگون علمی ، سیاسی و هنری شهرت جهانی دارد. شیخ بهایی از فقهای بزرگ عصر صفوی است که سالیان متمادی عهده دار منصب شیخ الاسلامی در دولت شاه عباس صفوی (مقتدرترین دولت صفوی) بوده است. در قلمرو هنر معماری و در رونق بخشیدن به شهر اصفهان و پدید آوردن آثاری ماندگار ، سر آمد مهندسان عصر خود به شمار می رفت. از این رو برای شناساندن این شخصیت جامع الاطراف نویسندگان و پژوهشگران هر کدام از زاویه ای به معرفی او پرداخته اند. برخی با توجه به آثار مکتوب وی، به عنوان نویسنده ای توانا به او نگریسته اند. بعضی با تاکید بر خدمات اجتماعی و فرهنگی ایشان، از او با عنوان اصلاح گر واقعی جامعه و مجدد قرن یاد کرده اند. عده ای از نگاه فن ریاضی و هنر معماری به دنبال معرفی او به عنوان مهندسی نوآور بوده اند. و برخی دیگر از نظر گاه سیاسی، عملکرد و دیدگاه های سیاسی او را مورد کاوش قرار داده اند.

«شیخ بهایی : (953-1030) بهالدین عاملی معروف به شیخ بهایی دانشمند و شاعر ایرانی متخلص به بهایی در بعلبک به دنیا آمد . در خردسالی به همراه پدرش به ایران آمد و در قزوین و شهرهای دیگر به تحصیل پرداخت. بعدها شاه عباس اول ، بهالدین را به منصب شیخ الاسلامی و تصدی امور شرعی اصفهان گماشت. شیخ بهایی دو بار به حجاز سفر کرد و سفرهای دیگر به هرات ، آذربایجان ، عراق و دمشق داشت. سرانجام در اصفهان در گذشت. پیکر او را به مشهد بردند و در صحن مسجد گوهرشاد به خاک سپردند. از شیخ بهایی آثار متعددی به جای مانده که مهمترین آنها عبارتند از : انوار الاهیة ، اسرار البلاغہ ، بحر الحساب ، کشکول ، مثنوی نان و حلوا ، الفوائد الصمدیه معروف به صمدیه در نحو که کتاب درس حوزه های علمیه بوده است .» (انوری ، 1387 ، 1136 و 37)

« شیخ بهایی : بهالدین محمد بن حسین : (953 – 1030 قمری) فقیه ، دانشمند و شاعر ایرانب متولد لبنان ، دارای کتابهای متعدد به عربی و فارسی در فقه ، حدیث، نحو، هیئت، ریاضیات و شعر از جمله : تشریح الافلاک ، جامع عباسی و خلاصه الحساب (ترجمه) « (صدری افشار و... ، 1388، 1795)

« شیخ الاسلام : صاحب این سمت به عنوان یک مفتی ، مخصوصا عهده دار صدور فتوا یا آرای حقوقی مکتوب مبتنی بر سنت فقهی اسلام بود. (در ایران پس از استقرار دولت صفوی احتمالا تحت تاثیر عثمانی ها سمت شیخ الاسلام شکل گرفت ، هر چند این لقب از زمانهای دور در ایران رایج بوده است. بالاترین مقام دینی پایتخت و شهرهای بزرگ مثل اصفهان ، مشهد ، قم، هرات و قزوین که معمولا مستقیما از طرف سلطان منصوب می

شد، شیخ الاسلام نام داشت و نظارت بر امور دینی، رسیدگی به اختلافات و دعاوی، اقامه ی نماز جمعه، خواندن خطبه ی جلوس پادشاه جدید و تصدی امور حبسیه بر عهده ی او بود. این عنوان پس از صفویان نیز تا دوره ی قاجار ادامه یافت. «(اسپوزیتو، 1391 و 213 و 214) شیخ بهایی دارای آثار ارزشمندی مثل: اربعین، اسرارالبلاغه، العروه الوثقی، مفتاح الفلاح، سوانح الحجاز، عین الحیات، الزبده فی الاصول و... و کشکول می باشد. شیخ بهایی قبل از نوشتن کشکول کتابی به نام توبره نوشت که به قول خودش در جوانی آن را تنظیم کرده برای این کار از درون لذت برده است. «گردآوری توبره را به اخر رساندم، کتابی که بهترین و شیرین ترین سخنان از هر نوع در آن جمع شده است.» (بهایی، 1388، 35) پس از نگارش کتاب توبره تصمیم به نوشتن کشکول میگیرد.

«کشکول: گدا باشد یعنی شخصی که گدایی می کند... کاسه گونه ای باشد که درویشان و صوفیان به کار برند و در آن مایحتاج خود را از خوراکی و مالیات مال صدقات ریزند.....»

دلم از قیل و قال گشته ملول ای خوشا خرقة و خوشا کشکول شیخ بهایی» (دهخدا، 1373، 16196)

«کشکول: ظرفی که درویشان دوره گرد به شانه یا به ساق دست خود آویزان می کنند و از پوست میوه ای شبیه به نارگیل که در هندوستان به دست می آید ساخته می شود و از فلز و سفال هم درست می کنند. کجکول و خجکول هم گفته می شود.» (عمید، 1388، 979) او در کتاب کشکول مطالب گوناگونی را از گران و ارزان در کنار هم قرار داده و مانند یک کشکول، مملو از نکات ظریف و متنوعی درباره موضوعات گوناگون است

شیوه ی کار او در کشکول به این صورت است که بدن هیچ گونه مقدمه چینی و دسته بندی خاصی، عبارات ارزشمند و یا حکایات و داستانهایی را در این کتاب آورده است که البته این عبارات دارای تنوع موضوع فراوانی بوده و در ارتباط با هر موضوعی اعم از علمی، هنری، ادبی و... مطالبی را در آن گنجانده است. در بعضی از موارد قبل از بیان مطلب مورد نظر به بیان منبعی که مطلب را از آن گرفته اقدام کرده و در بسیاری از منابع هم هیچ نامی از منبع خود نبرده است.

پیشینه ی تحقیق:

از آنجا که شیخ بهایی به عنوان یک شخصیت مذهبی، ادبی، علمی و تا حدی سیاسی دارای جایگاه ویژه ای در ادبیات فارسی است، پژوهشگران و محققین زیادی تا کنون به بررسی و شرح آثار ایشان پرداخته اند. از میان

آثار او کتاب کشکول کمی مورد بی مهری قرار گرفته و خیلی توجه زیادی از جانب ادب دوستان بدان نشده است. از جمله مقالاتی که پیرامون شخصیت و آثار شیخ بهایی به عمل آمده است میتوان به این موارد اشاره کرد: 1 - مقاله ای با عنوان شیخ بهایی، زندگی و آثار او را آقای مصطفی ذاکری در اسفند ماه 1388 نوشته و در آن از میان آثار شیخ بهایی، اشاره ای به کتاب خلاصه الحساب وی شده است. این مقاله در کتاب ماه دین شماره ی 149 به چاپ رسیده است.

2 - تاملی در اسطوره ی شیخ بهایی در معماری عنوان مقاله ی دیگری است که توسط جعفر طاهری نوشته شده و در سال 1390 در کتاب ماه علوم و فنون شماره 138 به چاپ رسید. در این مقاله، نویسنده با آوردن فقراتی کوتاه از کشکول و خلاصه الحساب به بیان لایه های پنهان زندگی شیخ پرداخته و توانایی او در معماری را به اثبات می رساند. علاوه بر این، نویسنده نگاهی به ریاضی و نجوم در آثار شیخ پرداخته است.

3 - سید حسن امین دیگر محققى است که مقاله ای با عنوان شیخ بهایی عالم بزرگ ذوفنون را گرد آورده است. ایشان در این مقاله به بیان اشعاری زیبا به زان ترکی از شیخ در کتاب کشکول و شرح اربعین پرداخته و نمونه هایی شیوا از نظم و نثر بهایی را مورد پژوهش قرار داده است. مقاله ی ایشان در سال 1387 در مجله ی حافظ در شماره ی 57 به چاپ رسید.

4 - تنوع در آثار شیخ بهایی عنوان پژوهش دیگری است که مجتبی رحماندوست آنرا جمع آوری کرده است. این مقاله هم در مجله ی مجتمع آموزش عالی در سال 1379 و در شماره ی 50 چاپ شده است. به جز موارد ذکر شده تحقیقات دیگری پیرامون شیخ بهایی و آثار او انجام شده است. اما تاکنون در هیچ تحقیقی به بررسی کشکول به طور مستقل و مجزا پرداخته نشده است.

ضرورت تحقیق: شیخ بهایی از جمله ی نوادر روزگار خود و یکی از بزرگترین علمای شیعی قرن ده و یازده است که هم در عرصه ی سیاست و هم در عرصه ی معماری و مهندسی و ادبیات خدمات ارزنده و ماندگاری داشته است. آثار این دانشمند دارای تنوع فراوانی در موضوع هستند. کشکول از جمله آثار اوست که در قالب عباراتی زیبا و غالبا کوتاه، به بیان موضوعاتی متفاوت پرداخته است که همین مطالب متنوع، طرز تفکر این دانشمند را پیرامون مسائل مورد نظر او در کشکول بیان میکنند. بررسی نقش زن در کشکول و بیان دیدگاه شیخ درباره ی زن موضوع جالبی است که نگارنده ی این تحقیق به بررسی آن در این اثر می پردازد. با توجه به اینکه تاکنون کسی به این موضوع توجه نکرده است، حال که مجالی پیش آمده نگارنده با توجه به کتاب کشکول و چند منبع مرتبط دیگر به بحث پیرامون زن در کشکول پرداخته است.

زن در دین و علم : « وکسیکه کار شایسته ای انجام دهد خواه مرد یا زن ، در حالی که مومن باشد

آنها وارد بهشت می شوند و در آن روزی بی حسابی به آنها داده خواهد شد.» (سوره ی مومن آیه ی 40)

«آن روز که مردان و زنان مومن را می بینی که نورشان پیشاپیش و به جانب راستشان روان است به آنان می

گویند شما را مژده باد که باغهایی از زیر درختان آنها نهرها روان است در آن جاویدانید. این است همان

کامیابی بزرگ « (سوره ی حدید آیه ی 57)

زن از جمله مخلوقات لطیف و زیبای خداوند است که یکی از ارکان اصلی تشکیل خانواده است . خانواده ای که کانونی گرم برای تک تک افراد محسوب میشود . زن و مرد هر دو از گوهری یگانه خلق شده اند و هر کدام از این دو مخلوق دارای نقاط قوت و ضعفی هستند و در منابع دینی و علمی متفاوتی به بیان اختلافات بین این دو جنس پرداخته شده است . «ضعف به زن اختصاص ندارد بلکه زن و مرد را بالسویه در بر می گیرد . بنابراین زن هم میتواند (همچون مرد) پس از چیرگی بر عوامل ضعف درونی ، نقاط قوتی را در وجود خویش فراهم آورد کمال در مورد زن و مرد نسبی است.» (فضل الله ، 1378، 59) در تمام منابع دینی و مذهبی مسلمانان ، زن و مرد را در یک درجه ی انسانی قرار داده و و با وجود اختلافاتی که در در خلقت این دو مخلوق نهاده شده است ، هرگز بحث برتری هیچ کدام بر دیگری مطرح نشده است .

علامه طباطبایی در تفسیر خود ، آیه هایی از قرآن با مضمون «بعضکم عن بعض» را شاهی بر یگانگی گوهر انسانی زن و مرد می داند : «خداوند هر انسانی را از دو انسان دیگر – مذکر و مونث – ایجاد کرده است . هر یک از زن و مرد باید و و بر یک نسبت در ایجاد ماده و وجود فرزند خود دخیل هستند . « (طباطبایی ، 13، 269 و 270) همچنین ایشان دخالت و منشائیت مرد و زن در پیدایش یک انسان را دلیلی بر یکسانی مرد و زن در ارزش گذاریهای اخلاقی و دستگاه ثواب و عقاب شمرده اند. به عبارت روشن تر ، آیه های مزبور یگانگی در انسانیت را محور ترتب آثار و نتایج ویژه ی آدمی دانسته اند .

هم مرد و هم زن به عنوان عوامل به وجود آورنده ی خانواده ، دارای نقش ها و مسئولیت های خاصی هستند که اگر هر دو بتوانند نقش های خود را خوبی ایفا کنند ، خانواده و جامعه هر ور به سرمنزل خوشی و خوشبختی خواهند رسید . « خانواده واحدی یکپارچه است . برای رسیدن به کارکردهای آن ، زن و مرد هر دو نقش هایی را

بر دوش دارند. آنها افزون بر آنکه از نظر وجود شناسی مکمل یکدیگرند نقش‌هایی را که در خانواده بر عهده می‌گیرند، می‌بایست کامل‌کننده‌ی هم باشد. « (علاسوند، 1390، 124) نه تنها پذیرش نقش در خانواده بر عهده‌ی زن و مرد هر دو گذاشته شده است، بلکه رسیدن به کمال و برتری هم به هر دو جنس اختصاص دارد و هیچکدام امتیازی نسبت به دیگری ندارند. « کمالات انسانی در پرتو عبادت و اطاعت حق است و این دو، میان زن مرد مشترک است و در نتیجه، راه تکامل آنان نیز مشترک است. « (جوادی آملی، 1383، 153)

« فضیل می‌گوید از امام صادق پرسیدم: چیزی است که مردم می‌گویند و آن اینکه بیشتر اهل جهنم را زنان تشکیل می‌دهند. حضرت فرمودند: « چگونه چنین چیزی ممکن است در حالیکه هر مرد مومن در آخرت هزار زن مومن از زنان دنیا را به عقد خود در می‌آورد؟ » (ابن بابویه، 1413 ق، 468) از نظر علمی هم زن و مرد به عنوان دو انسان دارای تفاوتها و اشتراکاتی در ساختار زیستی هستند. با وجودی که این دو نوع از خلقت دارای اشتراکات فراوانی مثل دست و پا و مو سر و ... هستند در عین حال اختلافاتی بسیار زیادی از نظر علمی و ساختاری با هم دارند.

«زیست‌شناسان را غقیده بر این است که زن و مرد تفاوت‌های بنیادی دارند. بدین معنا که تفاوت‌های آنها در درجه‌ی اول ارثی است نه محیطی. آنا معتقدند که هر سلول بدن زن با هر سلول بدن مرد تفاوت دارد. آنها قبل از آنکه به دنیا بیایند و تحت تاثیر نفوذهای اجتماعی قرار گیرند کاملاً تمایز پیدا می‌کنند و برای زن یا مرد شدن آماده می‌شوند. به قول استاد دکتر محمود بهزاد: اگر اوضاع اجتماعی موجب تفاوت زن و مرد می‌شود فقط آنچنان را آنچنان تر می‌کند. « (گنجی، 1375، 190)

زن در کَشکول : شیوه‌ی کار بهایی در کَشکول اینگونه است که عنوانی برای هر مطلب می‌آورد و در

ذیل آن عنوان عباراتی از خود یا از قول دیگران را می‌آورد. به علت کوتاه بودن عبارات در هر موضوعی، این کتاب شامل عناوین بسیار زیادی از مطالب مختلف است. در ارتباط با زن هم در چندین جای مختلف کتاب سخن به میان آمده است. گاه در این کتاب به شیوه‌ی طنز در باب زن مطالبی بیان شده و گاه به نکوهش زن پرداخته شده است. در چند جای آن هم به صورت محدود به بیان چند فضیلت اخلاقی از حضرت زهرا پرداخته است. جز این چند مورد، در لابلای صفحات کَشکول چند داستان تاریخی کوتاه مربوط به زنان را بیان کرده که در آنها یادی از زنان دانایی شده که در هر موقعیت و جایگاهی که بوده اند حرف حق را بر زبان جاری کرده‌اند. اما پرکاربردترین بحث در مقوله‌ی زن در کَشکول ذکر شوق و عشق لیلی در داستان لیلی و مجنون است. بدون

شک شیخ بهایی به این داستان عاشقانه اشرافی کامل داشته است و بیشترین نام از میان زنان در این اثر او نام لیلی معشوقه ی قیس بنی عامر است .

سیمای مثبت زن در کشکول: شیخ بهایی در قسمت های مختلفی از کشکول زن را موجودیارزشمند معرفی کرده است . در این قسمتها او با اشاره به حکایات و روایاتی به زنان بزرگی اشاره کرده که هم دارای هوشی سرشار بوده اند و هم ایمانی قوی. در چند جای کشکول به نوع زندگی حضرت زهرا اشاره کرده و او را به عنوان الگویی مناسب برای زنان مسلمان ستوده است .

« شهرت حضرت زهرا - صلوات الله علیها - برای آن نیست که زن تنها در حضرت زهرا (ع) خلاصه شده است ، بلکه رازش این است که آن حضرت دیگران را تحت الشعاع قرار داده است .چنانکه معصومان دیگر مانند ایر مومنان معروف نیستند و مردم در عرف به حضرت علی (ع) مثل می زنند ،در صورتی که همه ی ائمه نور واحدند . پس همانطور که در میان معصومان امیر مومنان - صلوات الله علیه - معروف و الگو شده است در میان زنان هم حضرت زهرا (س) اشتهار یافته است ، وگرنه زنان فراوانی هم از عصمت و هم از کمال متعارف و فوق متعارف برخوردار بوده اند .» (جوادی آملی ، 1383 ، 108) شیخ بهایی درباره تقسیم کار در خانه ی امام علی چنین می گوید : « در کتاب ورام چنین آمده است : علی (ع) هیزم می شکست و آب می آورد و خانه را جارو می کرد و فاطمه (ع) گندم را آرد میکرد و خمیر تهیه نموده و نان می پخت . » (بهایی ، 1388 ، 295) و درباره ی ساده زیستی حضرت زهرا در خانه ی امام علی چنین می گوید که : « در کتاب قرب الاسناد از امام صادق نقل شده است که : هنگامیکه حضرت فاطمه (ع) به خانه ی علی (ع) رفت ، بسترشان پوست گوسفند بود که وارونه کرده و بر آن می خفتند و بالش آنها پوستی بود که از لیف خرما پر شده بود و کابین فاطمه (ع) زره ی آهنین بود .» (همان ، 202)

شیخ در جایی هم به عشق حضرت زهرا به پدرشان اشاره میکند و اینکه آن حضرت با بوییدن تربت پدر پس از مرگ و گذاشتن آن بر روی چشم می فرماید : هر کس که تربت احمد را ببوید به هیچ بوی خوشی راضی نشود. در کشکول نه تنها حضرت زهرا را زنی قانع و سازگار معرفی میکند بلکه اشاره ای هم به سازگاری عایشه همسر پیامبر هم شده است : « عایشه چهل روز در خانه ی پیامبر بود که چراغی روشن نمی شد ، می پرسند : چطور زندگی می کنید ؟ می گوید : با آب و خرما» (همان ، 443)

و باز هم در جایی دیگر از زندگی ساده و سرشار از زمت حضرت زهرا این روایت را نقل می کند : « از جابر در احیا آمده : پیامبر حضرت زهرا را می بیند که گندم را با دستانش آرد می کند و از پوست شتر لباسی پوشیده .

پیامبر ناراحت شد و گریه کرد و فرمود: به خاطر نعمت آخرت، تلخی این دنیا را تحمل کن! و این آیه نازل می شود: «و لسوف یعطیک ربک فترضی» (همان، 443) از میان زنان عصر پیامبر، زنان فراوانی بودند که جسورانه و مردانه به پشتیبانی از رسالت و پیامبر می پرداختند. زنانی که شاید امکان حضور در میدانهای جنگ برایشان میسر نبود اما به راحتی با مال و همسر و فرزند خود به دفاع از دین خدا و رسول خدا می پرداختند. از جمله ی این زنان سهره دختر قیس بود که حکایت آن در کشکول اینگونه نقل شده است که: «در جنگی که سهره دختر قیس پسرانش را از دست می دهد، پیامبر به او تعزیت مرگ آنها را می دهد و او می گوید: بعد از تو هیچ غصه ای زیاد نیست. قسم به خدا که ناراحتی رخسار تو از این درد نسبت به غم از دست رفتن فرزند در نظر من بیشتر است.» (همان، 478 و 9) و باز هم حکایتی دیگر از شجاعت زن مسلمان و حاضر جوابی او در برابر حاکم شهرش: «مردی که اخلاقی خیلی نرم بود از طرف منصور حاکم خراسان شد. اتفاقاً زنی برای احیای حقیقت نزد او می رود، ولی از او نتیجه ای نمیگیرد و می گوید: می دانی چرا از طرف منصور به حکومت رسیده ای؟ چون می خواهد بداند که بدون والی خراسان اداره می شود یا نه؟» (همان، 402)

اشاره به صبوری زنی زیبا رو که شوهر زشتش را به امید رفتن به بهشت تحمل میکرد، ز دیگر مواردی است که دیدگاه مثبت شیخ را از زنان بیان میکند: «زن زیبا رویی از مردم دهخ در آینه نگاه میکرد و همان طور که آینه در دستش بود شوهر زشت خود را در آینه مشاهده می کرد و گفت: امیدوارم ما هر دو به بهشت راه یابیم و شوهرش گفت: به چه دلیل؟ گفت: من گرفتار تو شدم و صبور بودم و مرا همانند نعمتی به تو دادند و تو شکر کردی و هم صابر و هم شاک هر دو وارد بهشت می شوند.» (همان، 353)

«یکی از اشراف بصره منزلی بنا کرد که در آن خانه ای بود که به پیرزنی تعلق داشت و به اندازه ی بیست دینار ارزش داشت. آن شخص خانه ی پیر زن را دویست دینار می خرید تا خانه ی خود را مربع کند و پیرزن نمی فروخت. به پیرزن گفتند با این کار دویست دینار را از دست دادی، پیرزن گفت: قاضی چرا به نادانی کسی که خانه ای را که بیست دینار می ارزد و دویست دینار می خرد رای نمی دهد؟ و اطرافیان قاضی در پاسخ محضور ماندند و خانه در اختیار پیرزن بود تا مرد.» (همان، 220) شیخ بهایی با آوردن حکایت فوق، گویا به طور عمدی خواسته به ستایش از زنان پرداخته و زن را از حرص و طمع دور نگه دارد. نویسنده ی کشکول از هوش و ذکاوت زنان هم غافل بوده و حکایتی را آورده که بیانگر هوش سرشار دختران یک شاعر است اما در این حکایت متأسفانه مانعی بسیاری از حکایات کشکول، نه نامی از شاعر مورد نظر آمده است و نه به منبعی که داستان را از آن برگرفته اشاره کرده است و شاید به این دلیل باشد که شیخ این حکایت را در جایی نخوانده

است بلکه به طور شفاهی آن را از کسی شنیده است « گفته اند که مرد شاعری دشمنی داشت و در یکی از روزهایی که در سفر بود ، دشمنش را کنار خود مشاهده کرد .شاعر متوجه شد که کشته می شود ، به همین خاطر به دشمنش گفت : ای فلانی ! می دانم که لحظه ی مرگ من فرا رسیده است ، ولی از تو تقاضا دارم که وقتی مرا کشتی به در خانه ی من بروی و به دختر من بگویی : هان دختران ! بدانید که پدرتان . و دو دختر وقتی سخن مرد را شنیدند ، مصراع دیگری را به آن اضافه کردند و این گونه خواندند : به قتل رسیده ، از آن کس که آمده خون بهایش را بستانید :

الا ایها البنتان ان اباکما قتیل قد بالثار من اتاکما

سپس به مرد هجوم برده و او را پیش قاضی بردند ، قاضی از او پرسش کرد ، تا اعتراف نمود و در عوض قتل آن مرد او را کشتند . « (همان ، 247)

در کتاب کشکول ، شیخ بهایی ایام عجز را به پیش بینی زنی عرب منسوب می کند و باز هم متأسفانه منبع کلام خود را به خواننده معرفی نمی کند . چه این ماجرا صحت داشته باشد و چه غیر واقعی باشد ، گویای این است که شیخ آن را قبول داشته که آن را در کتاب خود آورده است : « دلیل اینکه شب های انتهایی سرما را روزهای عجز یا سرمای پیرزن گفته اند آن است که حکایت کرده اند : یک پیر زن غیب گوی عرب به قوم خود خبر داد که سرمایی می رسد ولی آنها به سخن پیرزن اعتنا نکردند و سرما رسید و زراعت ایشان را نابود کرد و به همین دلیل ، آن را ایام عجز یا سرمای پیرزن نام نهادند . « (همان ، 352) در کتب تاریخی اشاراتی به خواهر پاکدامن هارون الرشید شده است که بهایی به شکلی گزیده و مختصر این بانوی مسلمان را اینگونه معرفی می کند : زیبا ترین شاعر ماهر و نکته سنج ترین دختر در حرفه ی موسیقی و آهنگ سازی ، علیه دختر مهدی و خواهر هارون الرشید بود . وی عقیقه و عارفه بود ، حرامی نمی نوشید و آوازی نمی خواند ، چون دیگر نماز خوان شده بود و قرآن می خواند . او می گوید : پروردگار تا حلالی را به جای حرامی قرار نداد آن را حرام نکرد . بنابراین کسی که گناه کند هیچ بهانه ای نخواهد داشت . « (همان ، 388)

نکوهش زن :

شیخ بهایی در نکوهش زنان چه به گونه ی طنز و چه به گونه ی جد در چند جای کشکول مطالبی دارد . « زمخشری می گوید : خداوند در آیه ی «ان کیدکن عظیم » ، فکر و حيله ی زنان را بزرگ شمرده است . البته مردان نیز مکر می کنند . فکر زنان بسیار لطیف تر و حيله ی آنان با نفوذتر است ف و این در حالی است که

مکرشان با نرمی و ملایمت همراه است . دانشمندی چنین گفت : من از مکر زنان بیشتر از شیطان می ترسم
» (بهی ، 1388 ، 60) بهایی در یک جا به صورت طنز و مطایبه زن را درنده ای نیکو توصیف می کند : « از
 سقراط پرسیدند : کدام درنده نیکو تر است ؟ پاسخ گفت : زن » (همان ، 159) و در جایی هم چنین می گوید :
 « حکیمی گفته است : زن همه ی وجودش شر است و شر تر از آن این است که انسان از او ناگزیر است » (همان ، 159)
 شیخ بهایی در گوشه ای از کشکول خود به گفته ی جامی استناد کرده و زن را عامل ایجاد
 گرفتاری ها و ناملایمات دانسته و را نجات مرد از این گرفتاریها را پرهیز و دوری از شهوت پرستی می داند . در
 اینجا زن به عنوان موجودی ناسپاس معرفی شده که اگر تمام خوشی های دنیا را به پایش بریزی باز هم
 فراموشکار و ناسپاس است :

چشم عقل و علم کور از شهوت است	دیو ، پیش دیده ، حور از شهوت است....
چاره نبود اهل شهوت را ز زن	صحبت زن هست بیخ عمر کن
بر در خوان عطای ذوالمنن	نیست کافر نعمتی بدتر ز زن
گر دهی صد سال زن را سیم و زر	پای تا سر گیری او را در گهر
هم به وقت چاشت هم هنگام شام	خوانش آرایی به گوناگون طعام
چون شود تشنه ، ز جام گوهری	آبش از سر چشمه ی خضر آوری
میوه خواهد چون ز تو مثل شهان	نار یزد آری و سیب اصفهان
چون فتد از داوری در تاب و پیچ	جمله اینها پیش او هیچ است هیچ
گویدت کای جان گداز عمر گاه	هیچ خیر از تو ندیدم هیچ گاه
در جهان از زن وفاداری که دید ؟	غیر مکاری و عیاری که دید ؟
سالها دست اندر آغوشت کند	چون بتابی رو فراموشت کند.....

شیخ بهایی به گونه ای طنز وار داشتن و نداشتن زن را هر دو مایه ی ناراحتی و غم می داند : «می گویند :
 ناراحتی از نداشتن زن به وجود می آید. عده ای هم معتقدند : در زندگی مشترک زناشویی هم ، این درد وجود
 دارد .» (بهایی ، 1388 ، 407) در جایی دیگر هم کاملا حکیمانه مرد را دوستی و ازدواج با زن پولدار و

ثروتمند بر حذر می دارد و اینگونه ازدواج را موجب کوچک شدن مرد می داند : « حکیمی می گوید : آدمی با زنی دارا تر از خودش ازدواج نکند ، چون اگر همسرت شود زبان دار خواهد بود و اگر از تو جلوتر برود کوچکت خواهد کرد . » (همان ، 420) و باز هم شیخ به زبان طنز بی همسری را بهتر از تحمل رنج و تامین خرجی زن می داند : « به یکی از صالحان گفته اند : چقدر می خواهی بی همسر بمانی ؟ گفت : سختی بی همسری ، ساده تر از تحمل رنج و تامین خرجی همسر است . » (همان ، 137)

از دید شیخ بهایی غلبه بر زن بد دهان امری غیر ممکن است . یک مرد با تمام قدرتی که داشته باشد باز هم در برابر زن بد دهن شکست خورده است : « با نام آوران و دلیران ستیز کردم ، اما فقط زن بد زبان بر من چیره گردد . » (همان ، 40) صاحب کشکول در جایی دیگر هم به زنان تاخته و آنان را عاری از مهر و وفا معرفی می کند . در این جا زن موجودی افسونگ و اهل کینه و دشمنی است که هر چند در ظاهر خود را علاقمند به مرد معرفی میکند با این حال در پی کار خویش است . البته شیخ این توصیفات را نه از زبان خود ، بلکه به زبان عارف بلند پایه نظامی بیان می کند : « در نکوهش زنان از عارف بلند پایه نظامی :

زن گر نه یکی هزار باشد در عهد کم استوار باشد

چون نقش وفا و عهد بستند بر نام زنان قلم شکستند

زن دوست بود ، ولی زمانی تا جز تو نیافت مهربانی

بسیار جفای زن کشیدند در هیچ زنی وفا ندیدند

زن چیست ؟ فسانه گاه نیرنگ در ظاهر صلح و در نهان جنگ

در دشمنی آفت جهان است چون دوست شود بلای جان است

زن ، میل به مرد بیش دارد لیکن سر کار خویش دارد

شیخ با آوردن ابیات فوق از نظامی به نکوهش زنان پرداخته اما با آوردن بیت آخر که کلام را در این باره به پایان رسانده است ، این نکوهش را محدود به گروه خاصی از زنان کرده و بقیه زنان را از این خصایص ذمیمه ، بری می داند که :

این ، کار زنان دست باز است افسوس زنان بد دراز است

بهبایی در کشکول یک بار دیگر هم به زنان تاخته و این بار با مدد از خردنامه ی اسکندری زبان به نکوهش زنان باز می کند :

تعلق به زن ، دست و پا بستن است مجرد از آن ، بند وارستن است

کسی را که بند است بر دست و پای چه امکان که آسان بجنبند ز جای

در این مورد ، نویسنده ، خواننده اش را به دوری از زن و زازدواج دعوت می کند و از او می خواهد برای راحتی از بار مسئولیت زندگی مجردی را پیشه ی خود سازد تا بدین وسیله از بند زنان در امان باشد .

عشق زنان : در ادبیات فارسی عاشقانه های فراوانی هست که بدون شک و با توجه به اشراف بهبایی بر

حیطه های مختلف ادبیات فارسی ، او با بسیاری از این عاشقانه ها آشنا بوده است . ولی به دلیلی که بر نگارنده ی این مقاله پوشیده است ، شیخ بهبایی فقط و فقط در کشکول اشاراتی به ماجرای لیلی و مجنون دارد. یعنی در تمام کشکول بجز یک مورد اشاره ای گذرا به یوسف و زلیخا ، دیگر نامی از هیچیک از عاشق و معشوقه های داستانی نداشته و تنها عاشقانه ی مود نظر او در کشکول لیلی و مجنون است . درباره ی حالت عاشقی لیلی اینچنین آمده که : « لیلی چنین می سراید : هر حالی که مجنون داشت من هم داشتم ، ولی برتری او بر من روشن است و آن این که او آشکار کرد و من راز داری نمودم . » (همان ، 130) بهبایی دو بیت از مثنوی را در برابر چند بیت از حسن دهلوی قرار داده و در هر دو به گونه ی تایید و تصدیق ، زیبایی لیلی را تنها در چشم مجنون می بیند : از مثنوی :

گفت لیلا را خلیفه : کان تویی کز تو مجنون شد پریشان و غوی ؟

از دگر خوبان تو افزون نیستی گفت : خامش ! چون تو مجنون نیستی

از حسن دهلوی :

بوالهوسی گفت به لیلی به طنز : رو ، که چنین قابل و موزون نه ای

لیلی از این حال بخندید و گفت : با تو چه گویم ؟ که تو مجنون نه ای

در میان آخرین حکایات و عبارات کشکول شرح عشق زلیخا به یوسف را زبان مولانا می آورد :

«آن زلیخا هر چه او را رو نمود نام او را ، جمله یوسف کرده بود

نام او در نام ها مکتوم کرد	محرمات را سر آن معلوم کرد
...صد هزاران نام اگر بر هم زدی	قصه او یوسف بدی ، یوسف بدی
گرسنه بودی ، چو گفتم نام او	می شدی او سیر و مست جام او
تشنگیش ، از نام او ساکن شدی	نام یوسف ، شربت باطن شدی

وقت سرما بودی او را پوستین
این کند در عشق نام دوست ، این « با وجودی که حضرت مولانا این داستان به رسم تمثیل آورده و هدف او از آوردن این عبارات رسیدن به پیام عرفانی مورد نظرش است ، اما بهایی تنها نیمه ای از کلام مولوی را که بیانگر شدت عشق زلیخا به یوسف بوده را آورده و به این دلیل است که کشکول از نظر صاحب آن یک اثر عرفانی نبود بلکه کاسه ای بود مملو از گفتنی ها و شنیدنی های شیرین که مونس تنهایی خواننده شود .

البته عشق به عنوان یک گوهر ارزشمند در وجود زن ، تنها در عاشقانه ها و امثال لیلی و مجنون خلاصه نمی شود . گاه عشق یک مادر به فرزندش آنچنان زیاد است که با دیدن غم و رنج پسر ، مادر تاب نمی آورد و می میرد . از جمله ی این مادران عاشق که شیخ ماجرایش را بیان کرده حکایت مادری است که فرزندش در زندان حجاج گرفتار شده بود و مادر برای دیدن فرزند به زندان می رود : « جوانی به زندان می افتد و چند روز بعد مادرش به دیدار او می آید ، مادر وقتی جوان را می بیند او را نمیشناسد و می گوید : فرزند من نیست ، او یکی از زندانیان سیاهپوست است . وقتی جوان می گوید : تو مادر منی و دختر فلانی هستی و اسم پدر من فلان است ، مادرش فریادی می کشد و جان می دهد . » (همان ، 503)

نتیجه گیری : بنا بر آنچه پیرامون دیدگاه شیخ بهایی در ارتباط با زن گفته شد ، به این نتیجه می رسیم

که شیخ بهایی به عنوان یک عالم فرهیخته و یک دانشمند شیعی اشراف کاملی در رابطه با زنان مسلمان صدر اسلام داشته و بدون شک منابع معتبر شیعی را در اختیار داشته است . وی با استناد به این منابع و منطبق بر شیوه ی نگارش متفاوت کشکول ، به ذکر حکایات و روایاتی از شجاعت و قناعت و وفاداری این زنان در گوشه و کنار کتابش پرداخته است . البته اعتقادات شیعی این عالم بزرگ سبب شده دیدگاهی کاملاً مثبت و روشنفکرانه نسبت به زن داشته باشد . البته مواردی که او به نیکی از زنان یاد می کند منحصر به زنان شیعه و مسلمان صدر اسلام نمی شود ، بلکه در تمام کشکول خصوصیات از جمله زیرکی ، هوش ، عاقبت اندیشی ، احساسات پاک و عواطف زیبا را در وجود زن می ستاید . این نویسنده ی بزرگ با دید تساوی - البته با پذیرفتن اختلافات

جنسیتی در وجود زن و مرد - به زن نگاه کرده است و در هیچ جای کَشکول زن را در برابر مرد محکوم به نقص و نقصان نمی داند. با وجود نگرش کاملاً مثبت و نگرش بر دین او نسبت به زن ، در بعضی از قسمت های کَشکول به نکوهش زنان می پردازد که این دست حکایات و عبارات او به دو دسته تقیم می شوند : دسته ای از آنان شامل عباراتی است که جنبه ی طنز دارد و شیخ بهایی از سر طنز و مزاح زنان را نکوهش کرده و دسته ای دیگر شامل ابیاتی از منظومه های عاشقانه ی زبان فارسی است که بنا به سیر داستان ، شاعر در جایی از آن داستان زن را نکوهش کرده و بهایی بدون اشاره به سیر و داستان و بدون اشاره به علت نکوهش زن در داستان مورد نظر ، تنها به آوردن ابیاتی که در نکوهش زن است بسنده کرده است . اما واقعیت این است که شیخ بهایی در کَشکول نگرشی مثبت به زن دارد و زن را موجودی ارزشمند و شایسته ی ستایش می داند .

Archive of SID

فهرست منابع و مآخذ :

- 1 - قرآن کریم
- 2 - ابن بابویه، محمد بن علی . من لا یحضره الفقیه ، ترجمه علی اکبر غفاری ، 1413 ق ، موسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه ، قم.
- 3 - اسپوزیتو، جان ال . دائره المعارف جهان نوین اسلام ، 1391، ترجمه محمد دشتی و دیگران ، نشر کنگره و نشر کتاب مرجع ، تهران.
- 4 - انوری ، حسن و دیگران . فرهنگ اعلام سخن ، 1387 ، نشر سخن ، تهران.
- 5 - جوادی آملی ، عبدالله . زن در آیینه ی جلال و جمال ، 1383، مرکز نشر اسرا ، قم
- 6 - دهخدا، علی اکبر. لغت نامه ی دهخدا ، 1373، زیر نظر دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی ، انتشارات دانشگاه تهران
- 7 - صدری افشار ، غلامحسین و دیگران . فرهنگنامه ی فارسی (واژگان و اعلام) ، 1388، نشر معاصر، تهران.
- 8 - عبدالباقی
- 9 - علاسوند ، فریبا . زن در اسلام ، 1390 ، مرکز نشر هاجر ، قم .
- 10 - فضل الله ، محمدحسین . نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی ، ترجمه عبدالهادی فقهی زاده ، 1378، نشر دادگستر ، تهران.
- 11 - طباطبایی ، محمد حسین .المیزان فی تفسیر القرآن ، جلد دوم ، نشر بیتا ، قم .
- 12 - عاملی ، بهاء الدین محمد . کشکول ، 1388، انتشارات گوهر کیمیا ، قم .
- 13 - عمید، حسن . فرهنگ فارسی عمید، 1388، موسسه انتشارات سکه چاپ شب تاب ، تهران.
- 14 - گنجی ، حمزه . روانشناسی تفاوت‌های فردی ، 1375، چاپ ششم ، انتشارات بعثت ، تهران.